

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۸، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۷۳ تا ۲۰۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۴

(مقاله پژوهشی)

استفهام بلاغی در شعر پروین اعتصامی

دکتر عبدالله واثق عباسی^۱، دکتر حسین اتحادی^۲



چکیده

در علم معانی جملات افزون بر معنای ظاهری، یک مفهوم و غرض ثانوی نیز دارند که منظور اصلی گوینده در آن نهفته است. یک دسته از این جملات که قابل صدق و کذب نیستند، جملات استفهامی‌اند. غرض اصلی از استفهام کسب خبر درباره امر مجهول است، اما علمای بلاغت برای آن اغراض ثانویه متعددی برشمرده‌اند. در این پژوهش مفاهیم ثانویه جملات پرسشی در دیوان پروین اعتصامی براساس روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده‌است. باید گفت در دیوان پروین، در مجموع ۹۶۴ مورد پرسش بکار رفته که ۹۴۳ مورد آن از نوع بلاغی محسوب می‌شود. برای این تعداد استفهام بلاغی می‌توان ۴۱ مفهوم ثانوی مختلف در نظر گرفت. در این میان مضامینی همچون سرزنش، انکار، نهی و شکایت بیشترین کاربرد را دارند. همه این موارد برای طرح موضوعات اخلاقی مناسب می‌باشند. از ویژگی‌های سبکی پروین در کاربرد استفهام، همراه کردن جملات استفهامی با آرایه موازنه است. در این موارد، شاعر یک مضمون اخلاقی را در دو مصراع پیاپی تکرار می‌کند. این شیوه، علاوه بر افزایش ارزش‌های موسیقایی کلام، در القای مضامین مورد نظر شاعر نیز تأثیر بیشتری دارد.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، معانی، استفهام، اغراض ثانویه، پروین اعتصامی.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران. (نویسنده مسؤل)

vacegh00@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زابل، دانشگاه آزاد اسلامی، زابل، ایران.

hossein.ettahadi@gmail.com

مقدمه

دانش معانی یکی از فنون بلاغت است که سخنوران برای ارائه مضامین مورد نظر خود از آن بهره می‌برند. گوینده برای تأثیرگذاری بیشتر کلامش هم باید به جایگاه و موقعیت کلام، و هم به احوال مخاطب آگاه باشد. در علم معانی از این موضوع بحث می‌شود که کلام بلاغی افزون بر معنای ظاهری بر غرض یا اغراضی ثانوی نیز دلالت دارد. جملاتی که می‌تواند دربردارنده غرض و پیامی ثانوی باشد جملات انشایی است. انشاء در لغت به معنای ایجاد است و در اصطلاح گفتاری است که احتمال صدق و کذب نداشته باشد، و به طور کلی بر دو نوع می‌باشد، طلبی و غیر طلبی. از انواع جملات انشایی طلبی، جملات استفهامی است.

بنابراین باید گفت هدف از استفهام کسب آگاهی و خبر از امری است که پرسنده از آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. از اینرو شخص سؤال‌کننده در انتظار پاسخ از سوی سؤال‌شونده باقی می‌ماند. اما ویژگی مهم سؤال بلاغی آن است که قصد پرسنده از طرح آن کسب خبر نیست. بنابراین انتظار پاسخی نیز درکار نیست، چرا که پاسخ سؤال برای هر دو طرف بدیهی و آشکار است. اصولاً هدف از طرح استفهام بلاغی تأثیرگذاری بیشتر و صریح‌تر در مخاطب است. از آنجایی که قصد از پرسش بلاغی کسب خبر و اطلاع از امر مجهول نیست، باید اغراض دیگری همراه داشته باشد. سخنور بر اساس تجربه و مهارتی که در شناخت کیفیت احوال مخاطب و مقتضای کلامش دارد، سؤالش را به گونه‌ای مطرح می‌کند تا بطور غیرمستقیم معانی و مضامین ضمنی دیگری نیز در پی داشته باشد. هر چند استفهام بلاغی به ظاهر طلب پاسخ می‌کند، اما همه ارزش بلاغی و پیام کلام در مفهوم ضمنی آن نهفته است.

می‌توان گفت در آثاری که دربردارنده مضامین تعلیمی می‌باشند، سخنور بهتر و بیشتر می‌تواند کلام را در اغراض ثانویه بکار ببرد. برای اینکه آموزه‌های اخلاقی طیف وسیعی از بایدها و نبایدهای زندگی انسان را شامل می‌شود. در این تحقیق دیوان پروین اعتصامی که از آثار مهم ادب تعلیمی در شعر فارسی محسوب می‌شود، از منظر اغراض ثانویه جملات استفهامی بررسی و تحلیل شده است.

پیشینه تحقیق

بر اساس یافته‌های این تحقیق، باید گفت استفهام بلاغی در دیوان پروین اعتصامی کاربرد بسیار زیادی دارد و شاعر از ظرفیت‌های بلاغی استفهام، در ارائه مضامین مورد نظرش بهره‌های زیادی برده است. «اشعار پروین به طور کلی جنبه تعلیماتی دارد و غرض از آنها بیان مکارم اخلاق و دعوت به سعی و عمل و فضل و کمال و امید حیات و خلاصه پندواندرز دادن و آموختن و یاد دادن است». (آرین پور، ۱۳۸۲: ۵۴۳) با وجود این، در سابقه تحقیقات زیادی که پیرامون شعر وی انجام شده، هیچ پژوهشی به این جنبه از ارزش‌های بلاغی کلام شاعر نپرداخته است.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعه کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

مبانی تحقیق

پس از آنکه ادبای مسلمان با قرآن و مفاهیم آن انس گرفتند، برای دریافت بهتر ترکیبات و جملات آن دانش‌های جدیدی را وضع کردند. از این جمله فن «معانی» است. عبدالقاهر جرجانی که او را واضع علم معانی و بیان می‌دانند معتقد است که فصاحت و بلاغت در خود الفاظ نیست، بلکه بعد از پیوستگی و تألیف با دیگر الفاظ است که کلام فصیح و بلیغ می‌شود. (رک. جرجانی، ۱۳۸۳: ۳۸) تفتازانی بلاغت را در تناسب کلام با حال و شرایط شنونده سخن می‌داند «بلاغت در سخن، هماهنگ بودن آن با مقتضای حال است، به اضافه فصیح بودنش». (عرفان، ۱۳۹۴: ۱۲۵) باید گفت در علم معانی تأکید اصلی بر همین مطابقت کلام با حال مخاطب است. از همینرو در تعریف علم معانی گفته‌اند «علم معانی فنی است که به واسطه آن احوال لفظ معلوم می‌شود از جهت مطابقت با مقتضای حال». (همایی، ۸۷: ۱۳۷۴). در این علم برای انواع جملات، معانی ثانوی و غیرمستقیم نیز در نظر گرفته‌اند. هنرسخنور در آن است که بتواند مطابق اقتضای شرایط و احوال شنونده، جملات را به گونه‌ای انتخاب و ادا کند که اغراض ثانوی آن مقصودش را مؤثرتر منتقل کند. در توضیح اغراض ثانوی باید گفت، کلام ادبی کلامی است که «همواره دو معنی در بر دارد. یکی معنی لغوی، دیگر معنایی که متکلم در نظر گرفته و کلام را بنخاطر افاده آن معنی بر لطائف و

خصوصیاتی که مطابق با مقتضای حال باشد، مشتمل می‌گرداند». (رجایی، ۱۳۷۶: ۲۱) یکی از انواع جملات مورد بحث در علم معانی، جملات استفهامی است. «کلمه استفهام باب افتعال از فعل فهِم است، یعنی طلب فهم کردن فهم به معنای علم و درک است». (شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۲۳)

در کتب بلاغی، برای استفهام بلاغی، معانی و اغراض متعددی بر شمرده‌اند. در تعداد این اغراض ثانویه در بین علمای بلاغت اشتراک نظر دیده نمی‌شود. تا جایی که سیوطی ادیب و مفسر مصری صاحب کتاب «الاتقان فی علوم قرآن» تا ۳۲ مورد معنای مجازی برای استفهام بر شمرده‌است. (رک. سیوطی، ۱۳۸۹: ۲۵۲)

گویا نخستین بار عبدالله زمخشری، انواع معانی مجازی جملات استفهامی را با شرح و تفصیل بیان کرده‌است. (رک. ضیف، ۱۳۹۰: ۳۴۳) در این پژوهش تأثیر معانی ثانوی جملات استفهامی در انتقال مضمون کلام، در شعر پروین اعتصامی بررسی شده است. پروین اعتصامی به روز ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ در تبریز به دنیا آمد و قسمت اعظم عمر کوتاه خود را در تهران گذراند. دیوانش متجاوز از پنج هزار بیت است که نخستین بار در سال ۱۳۱۴ به چاپ رسید. (رک. آرین پور، ۱۳۸۲: ۵۳۹)

بحث

در دیوان پروین اعتصامی در مجموع ۹۴۳ مورد سؤال بلاغی مطرح شده است. در ۹۲۸ مورد از این تعداد، یکی از انواع ادات پرسش بکار رفته است. تنوع ادات پرسش در شعر پروین به ۲۵ مورد می‌رسد. در این میان بیشترین کاربرد را واژه «چه» داشته است. واژه «چه» از نظر مفهومی، برای پرسش از مفاهیم و عناصر زیادی بکار می‌رود. از همین رو این واژه از منظر بلاغی اهمیت زیادی دارد، چراکه هنگام خواندن استفهامی که این واژه در آن بکار رفته، حوزه معنایی زیادی در ذهن مخاطب تداعی می‌شود. برخلاف برخی دیگر از واژه‌ها همچون «که» یا «کجا» و یا «کی» که برای پرسش از مفاهیم خاصی می‌توان از آنها استفاده کرد. غلامحسین رضا نژاد برای واژه «چه» هفده مفهوم متفاوت ذکر کرده و یادآور می‌شود که افزون بر این ۱۷ مورد، این واژه در معانی دیگری نیز در ادبیات فارسی بکار رفته است. (رک. رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۳۲)

نکته قابل تأمل آن است که شاعر فقط در ۱۵ مورد، از ادات پرسش استفاده نکرده است. جملاتی که دارای کلمات پرسشی نیستند، نیاز به توضیح از سوی شخص طرف سؤال ندارند. چرا که «با بودن کلمات پرسشی در بند، جواب همیشه از نوع توضیحی است، ولی جواب به پرسش‌هایی که دارای کلمات پرسشی نیستند، از نوع آره/ نه می‌باشد». (باطنی، ۱۳۸۳: ۸۸) خان آرزو منتقد نامدار سبک هندی درباره حذف ادات پرسش معتقد است «گاهی کلمه استفهام را حذف کنند از جهت اختصار، چرا که چون قرینه دلالت داشته باشد، احتیاج ذکر آن نبود». (آرزو، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

جدول کاربرد ادات مختلف پرسش در دیوان پروین اعتصامی									
ادات	بسامد	ادات	بسامد	ادات	بسامد	ادات	بسامد	ادات	بسامد
چه	۴۳۴	کجا	۳۴	کدام	۱۴	هیچ	۶	چه‌سان	۲
چرا	۱۰۷	چون	۳۳	کیست	۱۲	تا به کی	۵	از چیست	۲
از چه	۷۴	چيست	۳۲	از کجا	۹	کدامین	۴	از بهر که	۱
چند	۴۶	کی	۲۱	کو	۱۰	از که	۴	با که	۱
که	۴۵	چگونه	۱۹	مگر	۹	به چه	۳	با چه	۱
	۹۲۸	مجموع							

انواع اغراض ثانوی در جملات استفهامی

سرزنش

از طرح سؤال در دیوان پروین، بیش از همه مضامین می‌توان مفهوم توبیخ و سرزنش را دریافت کرد. این مفهوم در ۱۷۱ مورد از پرسش‌های دیوان شاعر، غرض اصلی از سؤال است که نزدیک به ۱۹ درصد کل پرسش‌ها را شامل می‌شود.

روح چرا می‌کشد این بار را؟ بار و وبال ست تن بی تمیز

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۴۳)

در راه راست کج چه روی چندین؟ رفتار راست کن تونه‌ای خرچنگ

(همان: ۷۵)

از این ۱۷۱ مورد، تعداد ۱۰۷ سؤال در مناظره‌های پروین طرح شده است. در این مناظره‌ها، اشیاء و عناصری که شخصیت یافته‌اند، دائماً در بحث و مجادله با یکدیگر هستند و غالباً به دلیل عدم رعایت یکی از موازین اخلاقی، به توییح و سرزنش یکدیگر می‌پردازند.

کرد آسیا ز آب سحرگاه بازخواست کای خودپسند با منت این بدسری چراست؟
(همان: ۲۱۳)

در آن ساعت که چشم روز می‌خفت شنیدم ذره با خفاش می‌گفت
که ای تاریک رای این گمرهی چیست؟ چرا با آفتاب الفتی نیست؟
(همان: ۱۶۹)

در یکی از مناظره‌ها، هیزم از سوختن در آتش تنور شکایت می‌کند و مدعی است که بی‌دلیل در آتش می‌سوزد. در این میان مورد سرزنش اخگری از آتش قرار می‌گیرد. به خنده گفت چنین اخگری ز کنج تنور که وقت حاصل باغ از چه رو ندادی بر؟
(همان: ۲۲۸)

انکار

دومین مضمون پرکاربرد استفهام در دیوان پروین، انکار است. این مضمون ۱۳۸ مورد از کل پرسش‌ها را شامل می‌شود. بررسی مورد به مورد این پرسش‌ها نشان می‌دهد که تقریباً در همه این موارد، غرض ثانوی شاعر، طرح مضمونی اخلاقی است. خواندن نتوانیش چون، چه حاصل؟ *پشتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* در خانه هزارت اگر کتاب است
(همان: ۵۵)

شاعر برای قطعیت بیشتر کلام و تأکید بر آموزه‌های اخلاقی خود، نیاز به لحنی قاطعانه دارد تا حکم نهایی و قطعی را صادر کند. انکار کردن یکی از شگردهایی است که شاعر به طور اکید، نظرش را درباره موضوع خاصی بیان می‌کند.

کفتار گرسنه چه می‌شناسد؟ کآهو بره پروار یا نزار ست
(همان: ۴۸)

در استفهامی که غرض ثانوی آن انکار است، فعل عبارت از نظر معنی، مثبت است تا مخاطب برداشتی منفی از آن داشته باشد.

اهل مجاز را ز حقیقت چه آگهی ست؟ دیو آدمی نگشت به اندرز آدمی

(همان: ۱۱۰)

به غیر از گلشن تحقیق پروین چه باغی از خزان بوده ست ایمن؟

(همان: ۸۶)

حاکم شرعی که بهر رشوه فتوی می دهد کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر؟

(همان: ۱۱۴)

نهی و بازداشت

نهی و بازداشت از انجام دادن کار یکی از شیوه‌های تعلیم آموزه‌های اخلاقی است، که اگر به صورت استفهام مطرح شود، تأثیرگذارتر است.

اگر آرزوی کعبه بود در دل چه شکایت کنی از خار مغلانش؟

(همان: ۷۴)

اگر بلند تباری چه جویی از پستی؟ اگر خدای پرستی چه خواهی از اصنام؟

(همان: ۷۸)

به گذرگاه تو ایام بود رهزن چه همی بار خود از جهل کنی سنگین؟

(همان: ۸۷)

زمانه بسی بیشتر از تو داند چه خوش می کنی دل که بسیار دانی؟

(همان: ۹۶)

شکایت

در شعر پروین همه پدیده‌ها و اشیاء از گردش روزگار و روابط بین عناصر و مظاهر طبیعت ناراضی هستند.

از گل، خار، برگ درخت و هیزم گرفته تا سنگ معدن، مور، آب و پیرزن، همه شاکی هستند. همه این موارد می‌تواند انعکاسی از روح آزردۀ خود شاعر باشد.

پروین ستم نمی‌کند ار باغبان دهر گل را چراست عزت و خار از چه روست خوار

(همان: ۲۴۴)

از همین روست که عبدالحسین زرّین کوب با توجه به این وجه از شعر پروین، او را شاعری عصیانگر می‌داند «مخصوصاً از این جهت که به صراحت و کنایه بر بی‌سامانی‌های اخلاقی عصر اعتراض می‌کرد، شعرش انعکاس صدای مظلومان و محرومان جامعه بود. اعتراض بر فقر و ظلم و فساد اغنیا در کلام او در آن ایام یک آهنگ غریب بود و این نکته او را در شمار شاعران عصیانگر عصر قرار می‌داد». (زرّین کوب، ۱۳۸۳: ۵۳۸)

چه حکایت کنم از ساقی بخت؟
که چه خونابه درین ساغر کرد؟

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۱۴۱)

آن قصّه شنیدید که در باغ یکی روز
این با که توان گفتکه در عین بلندی
از جور تبر زار بنالید سپیدار
دست قدّرم کرد به ناگاه نگوئسار؟

(همان: ۱۵۴)

شکایت کرد روزی دیده با دل
چرا باید چنین خودکام بودن؟
که کار من شد از جور تو مشکل
اسیر دانه هر دام بودن؟

(همان: ۱۶۶)

به پای گلبن زیبای هستی این همه خار
برای چیست؟ اگر از پی خلیدن نیست

(همان: ۱۶۵)

عجز و ناتوانی

در نگاه پروین همه موجودات در برابر قهر و اراده طبیعت ناتوان و درمانده‌اند و چاره‌ای جز سازگاری و تسلیم ندارند.

چمن چگونه رهد ز آفت دی و بهمن؟
صبا چه چاره کند باد مهرگانی را؟

(همان: ۱۲۷)

کجا با تندباد زندگی دانی درآفتادن؟
تو مسکین کز نسیم اندکی چون بید لرزانی

(همان: ۹۵)

پروین چگونه جامه تواند برید و دوخت
آن کس که نخ نکرده به یک عمر سوزنی؟

(همان: ۱۱۰)

شنیدستم که وقت برگریزان
شد از باد خزان برگریزان

میان شاخه‌ها خود را نهان داشت

رُخ از تقدیر پنهان چون توان داشت؟

(همان: ۱۲۴)

هشدار

آگاهی دادن به خواننده و هشدار دادن نسبت به مخاطرات زندگی از مضامین پرکاربرد در شعر پروین است. در این گونه اشعار است که لحن خطاب گونه شاعر، برجسته تر می شود. «خطابی ترین لحن را در قصاید پروین می بینیم. لحنی حتی خطابی تر از آن شاعران قدیم، از آن دست که بر منابر وعظ می توان شنید». (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۷۴)

در ابیات زیر هم، که همه از قصاید پروین برگرفته شده، نسبت به بدکرداری و ناامنی دنیا به انسان هشدار داده است.

ایمن چه نشینی در این سفینه؟

کاین بحر همیشه در انقلاب است

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۵۴)

سفینه، استعاره از دنیا است.

ز بداندیش فلک چند شوی ایمن؟

ز ستم پیشه جهان چند کشی استم؟

(همان: ۷۸)

گردون نرهد ز تند رفتاری

گیتی نهد ز سر سیه کاری

از گرگ چه آمده ست جز گرگی؟

وز مار چه خاسته ست جز ماری؟

(همان: ۸۹)

در بیت زیر، کبوتر و باز به ترتیب استعاره از انسان و دنیا هستند.

نکو خانه ای ساختی ای کبوتر

ندیدی که با باز هم آشیانی؟

(همان: ۹۶)

ترغیب و تشویق

در استفهاماتی که مضمون آن ترغیب و تشویق به انجام کاری است، مخاطب شاعر به طور کلی روح بشر است، که از او می خواهد به مرتبه بالاتری از مراتب انسانی عروج کند و اسیر دایره تعلقات نفسانی نباشد. این مورد از مضامین اساسی در تعالیم و آموزه های شعر عرفانی فارسی محسوب می شود. محمد تقی بهار درباره این وجه از مضامین شعر پروین معتقد

است «نفس را مطابق تعبیر عرفا می‌شناسد. اهریمن را که روح آریایی با آن وجود دوزخی، کینه دیرینه دارد، همه جا در کمین جان پاک آدمی می‌داند». (بهار، ۱۳۷۱: ۲۱۳)

نفس بدخوان ز کس روی نمی‌تابد
گر تو زان روی بتابی چه ازین بهتر؟
(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۷۰)

قفس بشکن ای روح پرواز می‌کن
چرا پای بند اندرین خاکدانی؟
(همان: ۹۷)

آفاق روشنست چه خُسبی به تیرگی؟
روزی بپر بین چمن و جویی و جری
(همان: ۱۵۰)

چه سود از انزوا و ظلمت ای دوست؟
بلندی خواه را، پستی نه نیکوست
(همان: ۱۶۹)

کار بیهوده

یکی از معانی ثانوی استغهام، پرهیز از انجام کاری است که ثمری در پی ندارد. (رک. رضائزاد، ۱۳۶۷: ۳۳۱)

آن که هر لحظه به زخم تو زند زخمی
تو از او خیره چه داری طمع مرهم؟
(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۷۸)

آن که نشناخته از هم الف و با را
زو چه داری طمع معرفت قرآن؟
(همان: ۸۳)

گرمست هنوز کوره هستی
سرد از چه زنیم مشت بر آهن؟
(همان: ۸۵)

بیت زیر پاسخ «خفّاش» است به «ذره نور» که او را به دیدن فروغ خورشید دعوت می‌کند.
بگفت آخر حدیث چشمه نور
چه می‌گویی به پیش مردم کور؟
(همان: ۱۶۹)

آسودگی و انبساط خاطر

آن را که دیبه هنر و علم در بر ست
فرش سرای او چه غم از زانکه بوریا ست؟
(همان: ۵۳)

چو شدی نیک، چه پروات ز بد روزی؟ چو شدی نوح، چه اندیشهات از توفان؟

(همان: ۸۳)

چو ناخداست خردمند و کشتیش محکم دگر چه باک ز امواج و ورطه و توفان؟

(همان: ۲۱۰)

اظهارشگفتی

«گاه سخنور می پرسد، زیرا شگفت زده است و می خواهد شگفتی خویش را بدین گونه باز

نماید». (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۷)

آب شنیدید کز آتش جهید؟ آتش آهیم چنین آب کرد

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۲۵۲)

غنچه ای گفت به پژمرده گلی آب افزون و بزرگست فضا

ز چه رو کاستی و گشتی خُرد؟

(همان: ۱۹۸)

بیت زیر خطاب به انسان‌هایی است که از عمل خیر توشه‌ای جمع نمی‌کنند.

بازارگان شدستی و کالات هیچ نیست در حیرتم که نام تو بازارگان چراست؟

(همان: ۵۴)

عبرت

غرض گوینده از عبرت دادن، جلب توجه مخاطب نسبت به موضوعی است که به نظر او

دارای اهمیت و قابل توجه است.

گشوده دهان طاق کسری و گوید چه شد تاج و تخت انوشیروانی؟

(همان: ۹۷)

بیغولۀ غولان چرا بدینسان آن کاخ همایون ز رنگارست؟

(همان: ۴۷)

ندانستی که در مهد گلستان سحر خندید گل، شب گشت پژمان؟

(همان: ۲۴۶)

پروین در یکی از اشعارش به نام «یاد یاران» با یک جسد مومیایی سخن می‌گوید. پرسش

هایی که در این شعر مطرح شده، بسیار تأثیرگذار و عبرت آموز هستند.

ای جسم سیاه مومیایی
 کو آن همه عجب و خودنمایی؟
 با حال سکوت و بهت چونی؟
 در عالم انزوا چرایی؟
 معلوم نشد به فکر و پرسش
 این راز که شاه یا گدایی؟
 (همان: ۲۸۱)

یأس

«در شعر پروین گونه ای حزن و ملال پنهانی نهفته است، که نموداری از دردمندی روح اوست که به نرمی در شعرش خزیده است». (صبور، ۱۳۸۲: ۱۵۳)

پیش که مظلوم برد داوری؟
 فکر بزرگان همه از و هواست
 (اعتصامی، ۱۳۸۵: ۱۹۷)

با دوک خویش پیرزنی گفت وقت کار
 کاوخ ز پنبه ریشتم موی شد سپید
 نور از کجا به روزن بیچارگان فتد؟
 چون گشت آفتاب جهانتاب ناپدید
 (همان: ۱۱۳)

چند بیت زیر از زبان پرنده ای است که در قفس گرفتار است.

چه خواهم خورد غیر از دانه دام
 چه خواهم بود جز تیره سرانجام
 چه خواهم داشت غیر از ناله و آه
 چه خواهم کرد با این عمر کوتاه؟
 چه خواهم خواند غیر از نغمه غم؟
 چه خواهم گفت با مهتاب و شبنم؟
 چه گرد آورده ام جز محنت و درد؟
 چه خواهم برد زی یاران ره آورد؟
 (اعتصامی، ۱۳۸۵: ۲۰۰)

تسویه

«یعنی حکم به تساوی دو نسبت». (رجایی، ۱۳۷۶: ۱۵۴)

گفته از چه یک حرف، چه هفتاد کتاب؟
 حاصل عجب چه یک خوشه، چه خرواری چند؟
 (اعتصامی، ۱۳۸۵: ۶۵)
 تیره رایبی چه ز جهل و چه ز خودبینی؟
 غرق گشتن چه به رود و چه به بحر اندر؟
 (همان: ۷۱)

چو زخم کارگر آمد، چه سر، چه سینه، چه پای

چو سالِ عمر تبه شد، چه یک، چه صد، چه دو است؟

(همان: ۱۷۲)

شمول

منظور از طرح چنین پرسش‌هایی، صدور حکمی کلی است که همهٔ مصادیق مربوط به آن حکم را شامل می‌شود.

کیست کز جور قضا آواره نیست؟ تیر گشتی از کمانت چاره چیست؟

(همان: ۱۴۰)

یعنی همه از جور قضا آواره هستند.

ز پای چون تو درافتاده‌اند بس طفلان نیوفتاده درین سنگلاخ عبرت کیست؟

(همان: ۱۷۲)

در نظر پروین همهٔ عناصر و پدیده‌های عالم، به درد و اندوهی گرفتارند و همه مشمول قهر و چیرگی روزگار می‌شوند.

کدام غنچه که خورش به دل نمی‌جوشد؟ کدام گل که گرفتار طعن خاری نیست؟

کدام شاخه که دست حوادثش نشکست کدام باغ که یک روز شوره زاری نیست

کدام قصر دل افروز و پایهٔ محکم که پیش باد قضا خاک رهگذاری نیست

(همان: ۱۳۶)

تحقیر

«یعنی به وسیلهٔ آوردن استفهام مخاطب را تحقیر نمایم». (شیرازی، ۱۳۷۵: ۹۷)

جز که آموخت تو را خواب و خور غفلت به چه کار آمدت این سیفله تن ملاحم؟

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۷۹)

عدسی وقت پختن از ماشی روی پیچید و گفت این چه کسی ست؟

(همان: ۱۱۹)

در باغ، وقت صبح چنین گفت گل به خار کز خویش هیچ نایدت ای زشت روی عار؟

با من تو را چه دعوی مهرست و همسری؟
ناچیزی توام همه جا کرد شرمسار
(همان: ۲۴۳)

پند و ارشاد

در برخی از جملات استفهامی، غرض ضمنی استفهام آن است که گوینده، به طور غیر مستقیم، انجام یکی از رفتارهای پسندیده اخلاقی را از مخاطب طلب می‌کند.
نام جویی؟ چو ملک باش نکوکردار
قدرخواهی؟ چو فلک باش بلند ارکان
(همان: ۸۳)

برای شستشوی جان، ز شوخ و ریم آرایش
ز علم و تربیت بهتر چه صابونی، چه آشنانی؟
(همان: ۹۴)

چو کارآگهان کار بایست کردن
چه رسم و رهی بهتر از کردانی؟
(همان: ۹۵)

تأکید و تقریر خبر

سیروس شمیسا یکی از اغراض ثانوی پرسش را تأکید و تقریر خبر و جلب توجه دانسته معتقد است «در این صورت بعد از جمله پرسشی، جمله خبری می‌آید». (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۱۷)
دانی چه گفت نفس به گمراه تیه خویش؟
زین راه بازگرد گرت راه دیگرست
(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۵۰)

هیچ دانی چه کسی گشت استاد؟
آن که شاگرد شد و عار نداشت
(همان: ۵۹)

در واقع می‌توان گفت در این گونه پرسش‌ها، ساختار عبارت به گونه‌ای است که شاعر با طرح پرسش زمینه را برای ارائه مضمون مورد نظر خود آماده می‌کند. ذهن خواننده آماده دریافت پاسخی می‌شود که در عبارت بعد می‌آید. پاسخی که گاه می‌تواند موجب غافلگیری خواننده شود. چون ممکن است پاسخ شاعر با آنچه که خواننده انتظارش را داشته، متفاوت باشد.

شنیده‌اید که آسایش بزرگان چیست؟
برای خاطر بیچارگان نرنجیدن
(همان: ۱۰۶)

استبعاد و دوری

قصه سخنور از طرح استفهام گاه آن است که میان دو مفهومی که از نظر او نزدیکی و تناسبی با یکدیگر ندارند، جدایی و منافات برقرار کند.

فرزند ز مادرست خُرسند بیگانه کجا و مهر مادر؟

(همان: ۱۱۵)

لانه موران کجا و پیل مست؟ باید اندر خانه دیگر نشست

(همان: ۱۳۰)

آب نالید وقت جوشیدن کاوخ از رنج دیگ و جوش شرار

من کجا و بلای محبس دیگ؟ من کجا و چنین مهیب حصار؟

(همان: ۲۷۹)

تبراجستن

گر گرانباریم جرم چرخ چیست؟ بارِ کردار بد خود می‌بریم

(همان: ۷۹)

طاووس را چه جرم اگر زاغ زشت‌روست؟ این رمزها به دفتر مستوفی قضاست

(همان: ۲۰۸)

کسی بزرگ نگردد مگر ز کار بزرگ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(همان: ۲۲۶)

اغتنام فرصت

به فردا چه می‌افکنی کار امروز؟ بخوان آن کسی را که مشتاق اویی

(همان: ۱۳۳)

ز طیب صبحدم آن به که توشه بگیریم که آگهست که تا صبح دیگر اینجاییم؟

(همان: ۱۴۵)

از چه وامانم چو فرصت رفتنی ست؟ چون نگویم کاین حقیقت گفتنی ست؟

(همان: ۱۷۲)

تعظیم

- دیوها کردند دربان و وکیل
در چه محضر؟ محضر حیّ جلیل
- سجده‌ها کردند بر هر سنگ و خاک
در چه معبد؟ معبد یزدان پاک
- (همان: ۲۵۷)
- چه محرابی ست از دل با صفاتر؟
چه قندیلی ست از جان روشناتر؟
- (همان: ۲۲۳)

انحصار

- بیت زیر از زبان برف است که با بوستان مناظره می‌کند.
- هزاران راز بود اندر دل خاک
چه کردستیم ما جز رازداری؟
- (همان: ۱۲۳)
- پاسبانی نکند بنده چو ایمان را
دیو زان بنده چه دزدد به جز ایمانش؟
- (همان: ۷۴)
- کعبه نیکیست دل بین که به راهش
جز طمع و حرص چیست خار مغیلاش؟
- (همان: ۸۱)

تقریر

- از نظر تفتازانی در استغهام تقریری «متکلم می‌خواهد مخاطب به آنچه می‌داند اقرار کند و ناگزیر به آن اقرار پناه بیاورد». (عرفان، ۱۳۹۵: ۳۰۶)
- دی بلبلی گلی ز قفس دید و جان فشاند
بار دگر امید رهایی مگر نداشت؟
- (اعتصامی، ۱۳۸۵: ۱۱۰)
- اگر که در دل شب خون نمی‌کند گردون
به وقت صبح چرا کوه و دشت گلناری ست؟
- (همان: ۵۸)
- اگر که نفس، بداندیش ما نبود چرا؟
ملول گشت چو ما رسم و ره نکو کردیم
- (همان: ۲۱۹)

دریغ و حسرت

- به خویش هیمة گه سوختن به زاری گفت
که ای دریغ مرا ریشه سوخت زین آذر

همیشه سر به فلک داشتیم در بستان کنون چه رفت که ما را نه ساق ماند و نه سر؟

(همان: ۲۲۷)

ابیات زیر از مثنوی کوتاهی می باشد که پروین در سوگ پدرش سروده است.

من که قدر گهر پاک تو می دانستم ز چه مفقود شدی ای گهر کانی من؟

من که آب تو ز سرچشمه دل می دادم آب و رنگت چه شد ای لاله نعمانی من؟

(همان: ۲۸۸)

ریشخند و تمسخر

در دست بانویی به نخعی گفت سوزنی کای هرزه گرد بی سر و بی پا چه می کنی؟

خندیدنخ که ما همه جا با تو هم‌هیم بنگر به روز تجربه تنها چه می کنی؟

پندار من ضعیفم و ناچیز و ناتوان بی اتحاد من تو توانا چه می کنی؟

(همان: ۱۳۷)

استفهام مورد نظر در بیت سوم بکار رفته است. «نخ» به تعریض از «سوزن» می پرسد: تو

که توانا و قادر هستی! بدون همراهی من چه کاری می توانی انجام دهی؟

ناپایداری

گذشت امید و چون برقی درخشید هماره کی درخشد برق امید؟

به یغما رفت گیتی را جوانی که را بود این سعادت جاودانی؟

(همان: ۱۲۴)

اظهار اشتیاق

مادر موسی، وقتی موسی را در رود نیل رها می کند، نگران است که مبادا خداوند موسی

را از یاد ببرد.

وحی آمد کاین چه فکر باطل ست رهرو ما اینک اندر منزل ست

به که برگردی به ما بسپاریش کی تو از ما دوست تر می داریش؟

(همان: ۲۵۵)

به دامان گلستانی شبانگاه چنین می کرد بلبل راز با ماه

که ای امید بخش دوستداران فروغ محفل شب زنده داران

بدین پاکیزگی و نیک رایی
گهی پیدا گهی پنهان چرایی؟
(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۱۳۴)

تجاهل

گاه منظور از استفهام وانمود کردن به بی‌خبری و نادانی است، که بیشتر برای اغراق در توصیف موضوعی به کار می‌رود.

یکی مرغ زیرک ز کوتاه بامی
نظر کرد روزی به گسترده دامی
از آن خدعه آگاه شد مرغ دانا
به صیاد داد از بلندی سلامی
پرسید این منظر جانفزا چیست؟
که دارد شکوه و صفای تمامی
(همان: ۲۵۹)

در یکی از اشعار معروف پروین به نام «صاعقه ما ستم اغنیاست» که مضمونی برانگیزاننده و ظلم ستیز دارد، پسر یک برزگر روستایی، برای این که اعتراض خودش را نسبت به ظلم و بیداد حاکم وقت ابراز کند، خطاب به پدرش می‌گوید:

پای من از چیست که بی موزه است؟
در تن تو جامه خلقان چراست؟
خرمن امساله ما را که سوخت؟
از چه درین دهکده قحط و غلاست؟
(همان: ۱۹۷)

بی‌اعتنایی

بیت زیر از زبان درخت است در بیان قهر و چیزگی قضا.

جهانی سوخت ز آسیب تگرگی
چه غم کز شاخکی افتاد برگی؟
دهر بسیار چو من سر به گریبان دیده است
چه تفاوت کندش سر به گریبانی من
(همان: ۱۲۵)

(همان: ۲۸۶)

یادآوری

یکی دیگر از معانی ضمنی استفهام تذکر و یادآوری مطلبی در ذهن مخاطب است. سیوطی معتقد است که در این معنای ثانوی استفهام نوعی اختصار و ایجاز هم وجود دارد.
(رک. سیوطی، ۱۳۸۹: ۲۵۴)

بیت زیر پاسخ خار است به سرزنش های گل:

از پاسبان خویشنتت عار بهر چیست؟ نشنیده ای حکایت گنج و حدیث مار؟

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۲۴۳)

حیرت و سرگشتگی

گلی زیبا شدم در باغ ایام چه می دانم چه خواهم شد سرانجام؟

(همان: ۲۴۰)

پشیمانی و شرمندگی

بیت زیر از زبان شخصی زندانی است که در انتظار مجازات است.

پشیمانم از کرده اما چه سود؟ چو آتش برافروختم داد دود

(همان: ۱۹۳)

قناعت

چو بگرویم به کرباس خود چه غم داریم؟ که حلهٔ حلب ارزان شده ست یا که گران

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۲۱۱)

مرا قلاده به گردن بود پلاس به پشت چه انتظار ازین بیش زآسمان دارم؟

(همان: ۲۲۹)

مفاخره

سحرگه غنچه ای در طرف گلزار ز نخوت بر گلی خندید بسیار

اگر ما هر دو را یک باغبان کشت چرا گشتیم ما زیبا، شما زشت؟

(همان: ۲۰۵)

تواضع

بیت زیر از زبان «ماه» است.

چرا بالم که در بالا نشستم؟ چو از خود نیست هیچم، زیردستم

(همان: ۱۳۵)

مضامینی که در ادامه ذکر می شود، تنها یک بار در پرسش های شعر پروین کاربرد داشته اند.

استبطاء

«یعنی کند کردن و دیر شمردن. این جمله در موردی گفته می‌شود که امری را انتظار داشته باشی و از موقع خود دیر کرده باشی». (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۷)

پیراهن یوسف چرا نیارند؟
یعقوب به کنعان در انتظار ست
(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۴۹)

تردید

محتسب مستی به ره دید و گریانش گرفت
مست گفت ای دوست این پیراهن ست افسار نیست
گفت نزدیک ست والی را سرای آنجا شویم
گفت والی از کجا در خانه خمار نیست؟
(همان: ۲۵۹)

آرزو

به پیش چون تو سیه روی بد دلم که فکند
چه بودی ار که مرا قدرت سفر بودی؟
به پیش مطبخ تاریک تا به گفت به دیگ
که از ملال نمردی چه خیره سر بودی
(همان: ۱۸۶)

خواهش

به ماه دی گلستان گفت با برف
که ما را چند حیران می گذاری؟
بسی باریده‌ای بر گلشن و باغ
چه خواهد بود اگر زین پس نباری؟
(همان: ۱۲۲)

کثرت

گفت سوزن با رفوگر وقت شام
شب شد و آخر نشد کارت تمام
گفت در پاسخ رفوگر کای رفیق
نیست هر رهپوی از اهل طریق
تو چه می دانی چه‌ها بر من رسید؟
موی من شد زین سیهکاری سفید
(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

استیناس

هدف از طرح چنین پرسشی آن است که با مخاطب انس گرفته او را به حرف آوریم. در یکی از مناظره‌ها که میان برف و بوستان برقرار می‌شود، برف چنین می‌گوید:

چو نسرین اوفتاد از پای گفتم
که باید صبر کرد و بردباری
چو سوسن خسته شد گفتم چه خواهی؟
بگفت ار راست باید گفت، یاری
(همان: ۱۲۳)

تراکم اغراض ثانوی

همانگونه که در مقدمه ذکر شد، از دیدگاه علم معانی، کلام بلاغی کلامی است که ذهن مخاطب را از مفهوم ظاهری عبارت، به مفهوم و مضمون دیگری منتقل کند. برخی از جملات انشایی این قابلیت را دارند که خواننده می‌تواند گاه به طور توأم چند مضمون و مفهوم از آنها دریافت کند. جلال‌الدین همایی دربارهٔ قابلیت برداشت چند مضمون از جملات انشایی معتقد است «معانی مختلفی که برای هریک از اقسام انشاء گفته‌اند، ممکن است بعضی را داخل بعضی دیگر شمرد و این امر تا حدی مربوط به ذوق و سلیقه است». (همایی، ۱۳۷۴: ۱۱۰)

انکار، بازداشت، ارشاد، سرزنش

خریدار مُلک امان شو چه حاصل؟
ز سرگشتگی‌های عمر حرامی
(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۷۰)

بازداشت، سرزنش، تنبیه

به خیره بار گران زمانه چند کشی؟
تو را چه مزد به پاداش این گرانباری ست؟
(همان: ۵۸)

انکار، سرزنش، ارشاد

چو رود غیبت و هنگام حضور آید
چو رود غیبت و هنگام حضور آید
(همان: ۷۰)

سرزنش، بازداشت، ارشاد، تشویق و ترغیب

چاهت چراست جای گرت میل برتریست؟
حرصت چراست خواجه اگر نیستی غلام؟
(همان: ۷۶)

ارشاد، انکار، تشویق

چو کارآگهان کار بایست کردن
چه رسم و رهی بهتر از کاردانی؟
(همان: ۹۵)

بازداشت، کاریهوده، سرزنش

آن که نشناخته از هم الف و با را

زو چه داری طمع معرفت قرآن؟

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۸۳)

هرچقدر مضامینی که به طور غیر مستقیم و ضمنی در یک عبارت مطرح می‌شود، بیشتر باشد بر ابهام و غنای مضامین و همچنین تعلیق و فعالیت ذهن خواننده افزوده می‌شود. از منظر بلاغی چنین عباراتی دارای ارزش بیشتری هستند.

شیوه دیگر پروین در کاربرد استفهام آن است که گاه در هر مصراع یک بیت، یک سؤال

بلاغی متفاوت مطرح می‌کند.

چرا بایست در هر پرتگه مرکب دوانیدن؟

چه فرجامیست غیر از اوفتادن بدعنانی را؟

(همان: ۴۶)

در مصراع نخست غرض بازداشتن و در مصراع دوم انکار و هشدار است.

تا بود پایی چرا مانم ز راه؟

تا بود چشمی چرا اتمم به چاه؟

(همان: ۱۴۳)

مصراع اول، ترغیب. مصراع دوم، هشدار.

جز بد دلی و فکرت پستت چه حاصلیست؟

از مردم زمانه تو را کیست دوستدار؟

(همان: ۲۶۴)

سرزنش در مصراع اول و انکار در مصراع دوم.

از چه شهان مُلک ستانی کنند؟

از چه به یک کلبه تو را اکتفاست؟

(همان: ۱۹۷)

در بیت قبل، سرزنش در مصراع اول و ترغیب و تشویق در مصراع دوم.

ویژگی‌های سبکی در کاربرد استفهام

یکی از شگردهای مورد علاقه پروین در کاربرد استفهام بلاغی، همراه کردن استفهام با صنعت موازنه است. یعنی شاعر در دو مصراع که کلمات آن به ترتیب با یکدیگر تناسب وزنی دارند، دو استفهام جداگانه، اما با مضمونی واحد، مطرح می‌کند. «موازنه با نوعی تکرار مضمون همراه است و این خود سبب تأکید مطلب می‌شود». (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۵۵)

سود خود را چه شماری که زیانکاری؟ ره نیکان چه سپاری که گرانباری؟

چيست اين جسم که هر لحظه کشی بارش؟ چيست اين جيفه که چون جانس خریداری؟

(اعتصامي، ۱۳۸۵: ۸۹)

اگر بلند تباری چه جویی از پستی؟ اگر خدای پرستی، چه خواهی از اصنام؟

(همان: ۷۸)

تا به کی کودنی و مستی و خودرایی؟ تا به کی کودکی و بازی و نادانی؟

(همان: ۹۰)

چرا در کارگاه مردمی بی مایه و سودی؟ چرا از آفتاب علم چون خفّاش پنهانی؟

چه می بافی پرند و پرنيان در دوک نخ ريسي؟ چه می خواهی درين تاريخ شب زين تيه ظلمانی؟

(همان: ۹۳)

این شیوه سبکی، هم به دلیل افزایش موسیقی درونی کلام و هم به دلیل تکرار استفهام در دو مصراع پی در پی، در تأکید و تثبیت مضامین اخلاقی مورد نظر شاعر تأثیرگذارتر است. افزون بر این روش باید گفت پروین به طرح پرسش‌های بلاغی در ابیات متوالی تمایل زیادی دارد. در این موارد در چند بیت پشت سرهم، سؤالات متعددی را پیرامون یک موضوع خاص مطرح می‌کند. هدف شاعر از طرح این سؤالات بیایی، تأکید در مضمون و درستی ادعای اوست.

کدام غنچه که خورش به دل نمی جوشد؟ کدام گل که گرفتار طعن باغی نیست؟

کدام شاخه که دست حوادثش نشکست؟ کدام باغ که یک روزه شوره زاری نیست؟

کدام قصر دل افروز و پایه محکم؟ که پیش باد قضا خاک رهگذاری نیست؟

(همان: ۱۳۶)

در یکی از قطعه‌ها با عنوان «توانا و ناتوان» که در ده بیت سروده، در همه ابیات سؤال بلاغی مطرح کرده است. در این قطعه که مناظره‌ای میان نخ و سوزن است، همه پرسش‌ها در جایگاه ردیف قرار گرفته است. این انتخاب علاوه بر بلاغت معنا بر موسیقی کناری کلام نیز افزوده است.

ابیات زیر از این شعر برگزیده شده است.

کای هرزه گرد بی سر و بی پا چه می کنی؟
 هر جا که می رسیم تو با ما چه می کنی؟
 بنگر به روز تجربه تنها چه می کنی؟
 پنهان چنین حکایت پیدا چه می کنی؟
 (همان: ۱۳۷)

در دست بانویی به نخ می گفت سوزنی
 ما می رویم تا که بدوزیم پاره ای
 خندید نخ که ما همه جا با تو هم رهیم
 هر پارگی به همت من می شود درست

درصد	کاربرد توام	کاربرد منحصر	بسامد	غرض ضمنی استفهام	درصد	کاربرد توام	کاربرد منحصر	بسامد	غرض ضمنی استفهام
	۴	۳	۷	تقریر		۱۳۳	۳۸	۱۷۱	توبیخ و سرزنش
	۳	۴	۷	انحصار		۵۹	۸۱	۱۴۰	انکار
	۴	۳	۷	دریغ و حسرت		۸۹	۲۷	۱۱۶	نهی و بازداشت
	۳	۲	۵	تمسخر		۴۹	۳۸	۸۷	شکایت
	۳	۲	۵	ناپایداری		۲۷	۲۵	۵۲	عجز و ناتوانی
	۲	۳	۵	اظهار اشتیاق		۳۵	۱۱	۴۶	تنبیه و هشدار
	۲	۳	۵	تجاهل		۲۰	۱۱	۳۱	ترغیب و تشویق
	۳	۱	۴	بی اعتنایی		۱۹	۷	۲۶	آسودگی و انبساط خاطر
	-	۳	۳	یادآوری		۱۲	۱۴	۲۶	باطل و بی حاصل بودن
	۲	۱	۳	سرگشتگی		۱۱	۱۴	۲۵	تعجب
	۳	-	۳	پشیمانی		۱۶	۷	۲۳	عبرت
	۲	-	۲	قناعت		۱۹	۳	۲۲	یأس
	۲	-	۲	مفاخره		۱۵	۶	۲۱	تسویه
	۲	-	۲	تواضع		۱۳	۵	۱۸	شمول
	۱	-	۱	استطباء		۱۲	۱	۱۳	تحقیر
	-	۱	۱	تردید		۷	۵	۱۲	پند و ارشاد
	-	۱	۱	آرزو		۸	۴	۱۲	تأکید و تقریر خبر
	۱	-	۱	خواهش		۲	۹	۱۱	استبعاد
	۱	-	۱	کثرت		۵	۴	۹	مبرا کردن
	-	۱	۱	استیناس		۷	۱	۸	اغتنام فرصت
						۳	۵	۸	تعظیم

پرسش‌های غیر بلاغی

همانگونه که گفته شد هدف از طرح پرسش بلاغی، انتقال مضمونی ثانوی است. اما در سؤال غیر بلاغی، قصد گوینده فقط کسب خبر درباره امر مجهول است. در دیوان پروین در مقابل ۹۴۳ مورد سؤال بلاغی، تنها ۲۱ مورد پرسش غیر بلاغی طرح شده است. این تعداد فقط ۲ درصد کل پرسش‌های دیوانش را شامل می‌شود. ارزش کار شاعر وقتی روشن‌تر می‌شود که یاد آوری شود که قسمت اعظم دیوان پروین را مناظره تشکیل می‌دهد. با توجه به این که ساختار مناظره‌ها بر اساس گفتگو شکل می‌گیرد، شاعر برای پیشبرد خط کلی داستان‌هایش چاره‌ای جز طرح این پرسش‌ها از سوی یکی از شخصیت‌های داستان نداشته است. همه این ۲۱ مورد هم در مناظره‌ها مطرح شده است. به عنوان مثال در مورد زیر که مناظره‌ای میان دو قطره خون است، سؤال مطرح شده در بیت دوم، هیچ مضمون ثانوی ندارد و تنها برای کسب خبر پرسیده شده است.

شنیده‌اید میان دو قطره خون چه گذشت؟
یکی بگفت به آن دیگری تو خون که ای؟
گه مناظره یک روز بر سرِ گذری
من اوفتاده‌ام اینجا ز دست تاجوری
(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۲۶۲)

نتیجه‌گیری

یکی از شیوه‌های بیان مطلب در زبان ادب استفاده از استفهام بلاغی است. در این نوع استفهام، غرض اصلی سخنور، مفهومی غیر از پرسش و کسب خبر است. این شیوه ارائه مضمون افزون بر بلاغت بیشتر کلام، سبب انتقال تأثیرگذارتر معنی نیز می‌شود. براساس بررسی و تحلیلی که در این پژوهش انجام گرفت، می‌توان گفت پروین اعتصامی از قابلیت‌های ثانوی استفهام در ارائه مضامین مورد نظرش بهره‌های زیادی برده است. به گونه‌ای که از مجموع ۹۶۴ پرسش مطرح شده در دیوان، در ۹۴۳ مورد، قصد شاعر طرح مفهومی ضمنی بوده است. در این تعداد پرسش هنری ۴۱ موضوع و مفهوم مختلف مطرح شده است. در این میان مضامینی همچون سرزنش، انکار، نهی و شکایت بیشترین کاربرد را داشته‌اند. همه این موارد جزو مضامینی می‌باشند که برای طرح موضوعات تعلیمی مناسب هستند.

شاعر از طریق طرح این پرسش‌ها، که غالباً از سوی موجودات و حتی اشیاء و عناصر

بی‌جان مطرح کرده، قصد داشته است تا رعایت یکی از آموزه‌های اخلاقی را به مخاطبش توصیه کند.

در بیشتر استفهاماتی که در دیوان پروین مطرح شده، می‌توان بیش از یک مضمون ثانوی را دریافت کرد. این نکته از نظر بلاغی ارزشمند است. برای اینکه بر ابهام و غنای مضامین شعر افزوده می‌شود. از ویژگی‌های سبکی وی در کاربرد استفهام بلاغی آن است که در موارد زیادی استفهام را با آرایه‌ی موازنه همراه کرده است. یعنی یک موضوع را در دو مصراع پی‌درپی بر اساس وزن و آهنگی یکسان تکرار می‌کند. این شیوه سبب می‌شود تا علاوه بر افزایش موسیقی کلام، مضمون مطرح شده با تأکید بیشتری به خواننده منتقل شود.

منابع

- آرزو، سراج‌الدین‌علی‌خان (۱۳۸۱) *عطیة کبری موهبت عظمی*، مقدمه و تصحیح سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
- آرین پور، یحیی (۱۳۸۲) *از نیما تا روزگار ما*، تهران: زوآر.
- اعتصامی، پروین (۱۳۸۵) *دیوان*، بر اساس *طبع ابوالفتح اعتصامی*، به کوشش ولی‌الله درودیان، تهران: نشر نی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۳) *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱) *بهار و ادب فارسی*، به کوشش محمد گلبن، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۸۳) *دلایل الاعجاز فی القرآن*، ترجمه و تلخیص سیدمحمد رادمنش، اصفهان: انتشارات شاهنامه پژوهی.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳) *در ادب فارسی*، تهران: قطره.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۶) *معالم البلاغه*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- رضانژاد، غلامحسین (۱۳۶۷) *اصول علم بلاغت*، تهران: انتشارات الزهراء.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳) *از گذشته ادبی ایران*، تهران: سخن.

- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۸۹) *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹) *معانی*، تهران: میترا.
- شیرازی، احمدامین (۱۳۷۵) *آیین بلاغت*، جلد دوم، قم: حوزه علمیه.
- صبور، داریوش (۱۳۸۲) *بر کران بیکران*، تهران: سخن.
- ضیف، شوقی (۱۳۹۰) *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت.
- عرفان، حسن (۱۳۹۵) *کرانه‌ها شرح فارسی مختصر المعانی*، جلد سوم، قم: هجرت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۰) *زیباشناسی سخن پارسی (معانی)*، تهران: نشر مرکز.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹) *بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی*، تهران: انتشارات دوستان.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴) *معانی و بیان*، تهران: نشر هما.

References:

- Arezoo, Sirajuddin Ali Khan (0022) **The Great Gift of the Great Gift**, Introduction and Correction by Sirus Shamisa, Tehran: Ferdows.
- Arianpour, Yahya (3333) **From Nima to our time**, Tehran: Zovar.
- Etesami, Parvin (6666) **Divan, based on the nature of Abolfath's Etesami**, by the efforts of Valiullah Droudian, Tehran: Ney Publishing.
- Batani, Mohammad Reza (4444) **Description of the grammatical structure of the Persian language**, Tehran: Amirkabir.
- Bahar, Mohammad Taghi (2222) **Bahar and Persian Literature**, by Mohammad Golban, Tehran: Pocket Books Company.
- Jorjani, Abdul Qahir (0044) **The Evidence of Miracles in the Qur'an**, translated and summarized by Seyyed Mohammad Radmanesh, Isfahan: Shahnameh Pajoohi Publications.
- Hamidian, Saeed () **in Persian Literature**, Tehran: Qatreh.
- Rajaei, Mohammad Khalil (7777) **Ma'alem al-Balaghah**, Shiraz: Shiraz University Press.
- Rezanejad, Gholam Hossein (8888) **Principles of Rhetoric**, Tehran, Al-Zahra Publications.
- Zarrinkoob, Abdolhossein (4444) **From the Literary Past of Iran**, Tehran: Sokhan.

- Siouti, Jalal al-Din دال Abd al-Rahman (9999) **Al-Atqan Fi'lum al-Quran**, translated by Sayyid Mehdi Haeri Qazwini, Tehran: Amirkabir.
- Shamisa, Sirus (0000) **Meanings**, Tehran: Mitra.
- Shirazi, Ahmad Amin (9996) **Rite of Rhetoric**, Volume II, Qom: Seminary.
- Saboor, Dariush (3333) **On the Infinite Boundary**, Tehran: Sokhan.
- Zeif, Shoghi (1111) **History and Evolution of Rhetoric Sciences**, translated by Mohammad Reza Turki, Tehran: Samat.
- Erfan, Hassan (5555) **Borders Description Persian Summary**, Volume 3, Qom: Hijrat.
- Kazazi, Mir Jalaluddin (1111) **Aesthetics of Persian speech (meanings)**, Tehran: Markaz Publishing.
- Vahidian Kamyar, Taghi (0000) **Innovative from an aesthetic point of view**, Tehran: Dostan Publications.
- Homayi, Jalaluddin (9995) **Meanings and Expression**, Tehran: Homa Publishing.



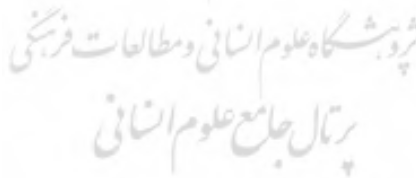
The Rhetorical Question in the poetry of Parvin Etesami

Dr. Abdullah Wasegh Abbasi¹, Dr. Hossein Ettehadi²

Abstract

In semantic science, sentences have a secondary meaning in addition to their apparent meaning, which is Latent and the main purpose of the speaker. A bunch of these sentences that are not be able to clarify as true and false. The main purpose of rhetorical Question is to find out about the unknown, but the scholars have cited numerous secondary implications for it. In this study, the secondary concepts of questioning sentences in Parvin Etesami's Divan have been studied based on the descriptive-analytical method. It should be said that in the Parvin's Divan, 444 questions were used, of which 333 were rhetorical. For this number of rhetorical Question, 11 different secondary concepts can be considered. Topics such as reproach, denial, forbiddance and complaint are most commonly used. All of these are well suited for expressing ethical issues. One of Parvin's stylistic features in the rhetorical uses is to combine the rhetorical sentences with the equilibrium array. In these cases, the poet repeats a moral theme in two consecutive terms. This style, in addition to enhancing the musical values of the word, has a greater impact on the poet's intended themes.

Keywords: Rhetoric, Meaning, Rhetorical Question, Secondary Expression, Parvin Etesami.



¹.Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Sistan and Baluchestan University, Sistan and Baluchestan, Iran. (Responsible Author) vacegh۴۰@yahoo.com

².Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zabol Branch, Islamic Azad University, Zabol, Iran. hossein.ettahadi@gmail.com